

ته‌مؤره‌وان

(تنبوربان)

خاطرات علی اکبر مرادی

(زندگی و هنر)

www.ketab.ir

سرشناسه:	مرادی، علی اکبر، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور:	ته‌موره‌وان (تنبوران) / علی اکبر مرادی.
مشخصات نشر:	کرمانشاه: سرانه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۲۱۶ص: مصور (بخشی رنگی)
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۶۸۸-۱۲-۲
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	زندگی‌نامه و شرح احوال و آثار
موضوع:	مرادی، علی اکبر، ۱۳۳۶- -- خاطرات
موضوع:	تنبور -- کرمانشاه (استان)
موضوع:	Tanbur -- Kermanshah (Province)
رده بندی کنگره:	ML 1015
رده بندی دیویی:	۷۸۹/۷۹
شماره کتابشناسی ملی:	۸۴۷۶۰۸۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیبا



Instagram: saranehpub
Telegram: @nashresaraneh1389
saranehpublishing.com | سایت

ته‌موره‌وان (تنبوران) خاطرات علی اکبر مرادی (زندگی و هنر)

نویسنده: علی اکبر مرادی

ناشر: نشر سرانه

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: فریدون کرمی

ناظر چاپ و نشر: هستی مرادی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۸۸-۱۲-۲

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

این کتاب به سفارش و سرمایه‌گذاری «مؤسسه فرهنگی-هنری خانه تنبور دالاهو» چاپ و نشر گردیده و کلیه حقوق مادی و معنوی آن برای این مؤسسه محفوظ است.



The House of Tanbur

روزها فکر من این است و همه شب سختم
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم
 از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟
 به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
 (مولانا)

بسیاری از ما این غزل مولانا را شنیده‌ایم یا خوانده‌ایم و احتمالاً در سنین تعقل بدان اندیشیده‌ایم. افزون بر این پرسش بزرگ و بی‌پاسخ مولانا، اعتقاد دارم که خلقت هر کس و هر چیزی در این عالم بی‌هدف نمی‌تواند باشد. هر کس در طی طریق عمر نقشی دارد که اگر شرایط و شانس خوب او را یاری نماید، می‌تواند به آمال و آرزوهایش در جهت آن نقش تعیین شده برسد. اندیشیدن به اعمال و کارهایی که در گذشته انجام داده‌ایم و پیش‌های آینده‌ی ما بی‌تأثیر نخواهد بود. بازگشت به گذشته و مرور خاطرات عالمی است که دیگر در واقعیت اتفاق نمی‌افتد، اما مسیری است درونی برای مزمزه کردن عمر از دست رفته و تلخی‌ها و شیرینی‌هایش.

تا سالی پیش از این هرگز به نوشتن خاطراتم نیندیشده بودم - شاید مشغله‌ی فراوان اجازه‌ی فکر کردن به این امر را به من نداده بود - خواهش و اصرار یکی از دوستان اهل هنر (بهزاد مرادی) مرا در ابتدا و با بی‌میلی به این کار واداشت. بعد از نگاشتن صفحاتی چند، کم‌کم اندیشیدن به گذشته و مرور خاطرات برایم دل‌پذیر شد و بدان علاقه‌مند گشتم و تصمیم بر این شد که تا آن‌جا که حافظه یاری کند و رسومات اجازه بدهد، خاطرات مهم زندگی‌ام را بنگارم. نگاهی به پشت سر و عمر گذشته در طی بیش از نیم قرن و فراز

و فرودهایش، سفر به دوردست‌های دور و مه گرفته دوران کودکی، نوجوانی و جوانی، اندیشیدن به خاطراتی که با پدر و مادر و پدربزرگ و همسر و دیگر بزرگان فامیل و قوم داشتم - که اینک هیچ کدام از آنها در این سرا نیستند - همه‌ی آنها را در عالم خیال و در همان سنین ملاقات کردم، و عالمی بود که هرگز تجربه نکرده بودم. به هنگام نوشتن این خاطرات بارها اشکم جاری شد، اشکی که سال‌ها در پس رسومات، تعصبات و غرورهای بی‌مورد سد شده بود. چه حالاتی بود! فقط خدا می‌داند.

از سن سی سالگی به بعد آمیختگی زندگی شخصی با زندگی هنری‌ام به حدی بود که تفکیک آنها از همدیگر برایم غیرممکن می‌نمود. احساس وظیفه و عشق وافر من به فرهنگ و هنری که بدان وابسته بودم و خود را سرباز و پاسدارنده آن می‌دانستم، مرا تا حدود زیادی از زندگی شخصی و خانوادگی‌ام غافل ساخت. فداکاری، صبر و شکیبایی و از خودگذشتگی همسر مرحومه‌ام من را در راهی که پیش گرفته بودم بسیار یاری نمود. خدایش بیامرزد و فردوس برین جایگاهش باد.

این سطور بخشی است از خاطرات زندگی و هنرم که ترجیح داده‌ام برخلاف میل دوستانی که این کتاب را قبل از انتشار خوانده بودند و ویراستاری و نگارش ادبی آنرا توصیه می‌کردند، به زبانی که خود همیشه فارسی را بدین شیوه نگاهشته و سخن گفته‌ام بنویسم. امید است که اهل ادب و فن نقایص را بر من ببخشایند.

علی اکبر مرادی - کرمانشاه

تابستان ۱۴۰۰ خورشیدی